

## سرمقاله

### به مناسبت روز جهانی زن در ریاضیات

علی الماسی و نوید دژبرد

نوشتن یک سرمقاله در باب روز جهانی زن در ریاضیات کاری تهورآمیز است، و شاید بهتر می‌بود از این تهور پرهیز کرد اگر که مثل ما نه یک زن باشیم، نه ریاضی‌دان و نه پژوهش‌گری در مسئله‌ی زنان در ریاضیات. لکن حال که پذیرفته‌ایم چنین متنی بنویسیم، می‌بایست هم شرایط ذکرشده را تصریح کنیم و هم به خواننده متذکر شویم که هدف از نگارش این سرمقاله آن است که این دیدگاه شخصی منجر به پرورش بحثی حول موضوع و طرح و شرح نقطه‌نظرات افراد مختلف شود. مجله‌ی ریاضی شریف از دریافت چنین نظرانی استقبال می‌کند و آمادگی انعکاس آن‌ها را در شماره‌ی آتی خود دارد.

راه‌های نسبتاً مدونی وجود دارد برای برگزیدن یک روز به مثابه‌ی روز ملی یا جهانی در یک موضوع. یکی از این راه‌ها پیوند زدن این روز با بزرگداشت یک انسان است، با انتخاب زادروز یا سال‌مرگ او—روزهایی که برای هر انسانی یکه است. روز جهانی زن در ریاضیات نیز از این قاعده مستثنا نیست، و انسانی که نام و زندگی‌اش به این روز پیوند خورده مریم میرزاخانی است. بی‌شک بهترین نقطه برای شروع بحث درباره‌ی زنان ریاضیات ایران خود مریم است. شگفت‌انگیز نیست که اولین زنی که موفق به دریافت جایزه‌ی فیلدز شده، ریشه در خاک کشوری دارد که از قضا زنان‌ش، به خاطر جنسیت‌شان، دهه‌ها و سده‌هاست که با مشکلاتی بسیار بنیادین دست‌وپنجه نرم می‌کنند؟ وقتی به مسئله‌ی زنان در ریاضیات ایران می‌اندیشیم و می‌خواهیم برای آن راه‌حلی ارائه دهیم، بلافاصله طومار طولی از مصاعبی که زنان ایرانی با آن مواجه‌اند پیش چشم می‌آید و آدمی را نومید و دل‌سرد می‌کند —از زن‌کشی و کودک‌همسری گرفته تا فقدان آزادی و امنیت اجتماعی و تحمل تبعیض‌های نهادی. مریم از چنین بستری برخاسته‌است، و این چنین امروز الهام‌بخش دخترانی شده است که می‌خواهند پیشه‌ای در علم —خاصه در ریاضیات — برگزینند. از سوی دیگر، شگفت‌انگیز نیست که مسئولین و متولیان آموزش و پژوهش در ایران، پس از مشاهده‌ی امکان چنین دستاوردهایی برای زن ایرانی، هنوز و هر ساله بسنده می‌کنند به یک مفتخرشدن تشریفاتی به ایرانی‌بودن مریم و در بهترین حالت، بر همان رویه‌ی پیشین خود در مدیریت این سرمایه‌ی علمی پافشاری می‌کنند؟ چندان هم نیست.

مریم ریشه در خاک ایران دارد، و نخستین بذره‌ای علاقه‌ی او به ریاضیات در بستر سیستم آموزشی ایران در او کاشته شده‌است؛ اما نباید فراموش کرد که نقش دوران دانش‌آموزی و دانش‌جویی مقطع کارشناسی در مقایسه با مابقی راهی که از یک لیسانسه‌ی ریاضی یک پژوهش‌گر تراز اول می‌سازد، ناچیز است. مریم بی‌شک ثمره‌ی ریاضیات ایران نیست، بلکه نماینده‌ای است از آن‌چه ریاضیات ایران می‌تواند به آن دست پیدا کند؛ مشروط به آن که بتواند و پیش‌تر از آن، بخواهد رویه‌ای متناسب با این هدف در پیش بگیرد.

یکی از دشواری‌های چنین مسائلی توافق بر صورت‌بندی آن‌هاست. هر کسی به تبع میزان حساسیت خود، وجود یک دشواری مسئله‌ساز را حس می‌کند، و به تناسب آن‌چه احساس کرده، تلاش می‌کند راه‌حلی برگزیند. بخشی از راه‌حلی‌هایی که معمولاً ارائه می‌شود، اصطلاحاً موضعی است. راه‌حل‌های موضعی از این جنس‌اند که مثلاً جمعی از دختران دانشکده —و عمدتاً هم فارغ‌التحصیل — در مواجهه با مشکلاتی که در آکادمیا با آن روبه‌رو شده‌اند و ریشه‌ی این مشکلات را در جنسیت خود دیده‌اند، به ستوه آمده و گروهی تشکیل داده‌اند به نام «دختران ریاضی شریف»، تا در شرایطی که هیچ‌کس به فکر حل این مشکلات نیست، خودشان برای خودشان کاری کنند. مثالی دیگر آن که چند سالی است که دانش‌جویان دانشکده، و به نمایندگی از آنان انجمن علمی دانشکده، به مناسبت روز جهانی زن در ریاضیات برنامه‌ای با هزار مکافات ترتیب می‌دهند تا از نگاه خودشان به بررسی حضور زنان در ریاضیات ایران بپردازند؛ اما بحث درباره‌ی مسئله‌ای چنین فراگیر و روزمره عملاً محدود می‌شود به این برنامه‌ی مناسبتی سالانه. این چنین راه‌حلی‌هایی کوتاه‌مدت‌اند و حکم مدیریت بحران دارند، و منتج به تغییر رویکرد

مسئولین نمی‌شوند. افراد دست‌اندرکار در این NGOها دل‌مشغولی و وظیفه‌ی اصلی‌شان کاری نیست که در سازمان مربوطه بر عهده دارند، و معمولاً مشکلاتی که پیش پایشان قرار می‌گیرد چنان فراتر از ظرفیت‌شان است که به سالی نکشیده — و حتی پیش از اتمام دوره‌ی مسئولیت‌شان — سرشکسته و دل‌زده می‌شوند. معمولاً هم اضافه می‌شوند به تلنبار افراد «باتجربه‌ای» که معتقدند نمی‌شود کاری از پیش برد، و در اشاعه‌ی یأس حاکم سهیم می‌شوند.

یک ایراد بزرگ دیگر راه‌حل‌های NGOمحور این است که مسئول مربوطه با خیالی راحت از این که این مشکل فعلاً ختم به یک بحران نمی‌شود، حل آن را در اولویت خود قرار نمی‌دهد. انجمن علمی دانشکده را در نظر بگیرید. بخشی از اصلی‌ترین اهداف و انگیزه‌های موارد متعددی از فعالیت‌های انجمن چنین شکل می‌گیرد: فقدان در سیستم آموزشی دانشکده وجود دارد، و دانش‌جویان می‌خواهند راه‌حلی برای برطرف کردن آن بیابند. مداوای اساسی همواره دور از دست‌رس دانش‌جویان باقی می‌ماند، و از سر ناچاری و حتی بی‌حوصلگی به تسکینی کفایت می‌شود. حال فراموش نکنید که دهه‌هاست این مشکلات پابرجا هستند، و متعاقباً دهه‌هاست که نامزدهای انتخابات انجمن علمی در ایام انتخابات به مشکلات یکسانی نشانی می‌دهند. همه‌ی این‌ها را بگذارید کنار این که در همین فعالیت‌های انجمن هم خود مسئولین مربوطه کم‌سنگ‌اندازی نمی‌کنند. به طور خلاصه، راه‌حل‌های NGOمحور یک کنترل بی‌جیره و موجب بحران است که در بلندمدت تنها کسانی که از آن منتفع می‌شوند، مشتی مسئول نالایق و بی‌توجه است. هرچند نمی‌بایست انکار کرد که چنین تلاش‌های نسبتاً مستمری — که گاهی تنه به مبارزه می‌زند — در تطور فضای فرهنگی حول این مسئله نقش مهمی دارند؛ ولو لزوماً به تغییری در سطح سیاست‌گذاری نینجامد. پویایی این فضای فرهنگی می‌تواند سنگ بنای آن سیاست‌گذاری‌ای باشد که نسل‌های متمادی‌ای از افراد در پی دستیابی به آن بوده‌اند. همه‌ی آن‌چه گفته شد، درباره‌ی کسانی است که وجود مسئله را احساس می‌کنند. افرادی هستند که وجود هیچ دشواری را به رسمیت نمی‌شناسند یا محض حفظ ظاهر چنان صورت‌بندی‌ای از آن ارائه می‌دهند که با هر سنجه‌ی سالمی دور از واقعیت است. دست بر قضا این افراد با شانس بیش‌تری هم به مسئولیت‌های اجرایی و سیاست‌گذاری دست می‌یابند.

ارائه‌ی راه حل بنیادین مستلزم به رسمیت شناختن وجود مسئله و توافق بر صورت‌بندی‌های صحیح آن است. در کنار همه‌ی فعالیت‌های موضعی که لنگ‌لنگان بار مسئله را به دوش می‌کشند، گام دل‌گرم‌کننده و از حیث اجرایی مهمی است اگر مسئولین دانشکده — خاصه ریاست دانشکده و معاونت فرهنگی و دانشجویی — کمیته‌ای تشکیل دهند که مشکلات زنان و دختران در دانشکده را شناسایی کند. کمیته‌ی مزبور با این حال، نباید به لیست بلندبالای کمیته‌های فرمایشی دیگری افزوده شود که نقشی جز فربه کردن عناوین و مسئولیت‌های مسئولین نالایق ندارند. مسئله‌ی حضور زنان در علم مسئله‌ای است که در حال حاضر همه‌ی دنیا در حال تلاش برای حل آن هستند. انبوهی از مطالعات و سیاست‌گذاری‌ها در دسترس است تا بتوان در آغاز راه آن‌ها را سرلوحه قرار داد — سیاست‌گذاری‌هایی که فقط به حالت کلان و مقیاس بزرگ اختصاص ندارند و به سادگی می‌توان نمونه‌های با مقیاس کوچک و دانشکده‌ای آن را هم پیدا کرد. مضحک خواهد بود اگر کمیته‌ی مزبور تماماً متشکل باشد از اعضای هیئت علمی دانشکده‌ای که هیچ عضو هیئت علمی زنی ندارد. به علاوه، دانش‌جویان نیز باید بتوانند هم در مقام عضو و هم در مقام مشاور کمیته‌ی مربوطه فعالیت کنند، و البته اگر عضو هیئت علمی با عضویت در این کمیته به حقوقش اضافه می‌شود، به دانشجوی عضو نیز باید حقوق پرداخت شود.

با همه‌ی این‌ها روشن است که تضمینی نیست که مسئول مربوطه در راستای بهبود شرایط فعلی قدم از قدم بردارد. ما چه می‌توانیم بکنیم؟ به باور ما در عصری که دسترسی به اخبار و اطلاعات به صورت فراگیر میسر است، اولین وظیفه‌ی همگانی اطلاع‌رسانی گسترده‌ی مصادیق معضلات جنسیتی مربوط به فضای آکادمیک دانشکده است، و البته می‌دانیم که در شرایط فعلی این کار ممکن است ساده نباشد. استاد خانمی که حقوقش از همکار هم‌رده‌ی آقایش کم‌تر است، دانشجویی که مورد آزار جنسی یا کلامی توسط استاد درس یا استاد راهنمایش قرار می‌گیرد و دانشجوی دختری که احساس می‌کند فرصت‌هایی علمی را به خاطر جنسیتش از دست می‌دهد، تنها راهی که پیش پای خود می‌بیند این است که این موارد را به طور همگانی بازگو کند — خصوصاً در شرایطی که دانشکده مسئول منابع انسانی ندارد. امید آن است که در نتیجه‌ی این اطلاع‌رسانی‌ها مسئول مربوطه ضرورتی بیابد در این که به اذهان عمومی پاسخ‌گو باشد و نتیجتاً رویه‌ی خود را تغییر دهد.

اگر چشم‌هایتان را ببندید، چیزی نخواهید دید؛ اگر گوش‌هایتان را بگیرید، به میزان قابل توجهی کم‌تر خواهید شنید؛ اما ممکن نیست بتوانید لامسه‌تان را به نحوی خاموش کنید. در برابر آن‌چه نیمی از جمعیت جامعه، با پوست و گوشت و به ملموس‌ترین نحو ممکن احساس می‌کنند، آن‌چه یک مرد از مشکلات زنان می‌داند در حد دیده‌ها و شنیده‌هاست، و ظالمانه است اگر آن نیم مردانه بخواهد در همین اندازه هم که شده توجهی نکند. ایجاد بستری برای ارائه‌ی روایت‌های شخصی و جمعی، کم‌ترین کاری

است که می‌توان انجام داد تا زیسته‌ها و دیده‌ها تبدیل به گفته‌هایی رسا و شنیده شوند. انتخاب زادروز مریم میرزاخانی به عنوان روز جهانی زن در ریاضیات انتخابی هوشمندانه بود. چنین روزی نه تنها در حکم یادآوری اهمیت حضور فراگیر زنان در این حیطه است؛ بلکه باید بدل به فرصتی شود که رشد و سلامت این وجود نیز هر سال واریسی شود—به‌سان یک روز تولد واقعی. به امید آن که رسمیت این مسئله از رخدادی یک‌روزه در سال فراتر رود و به عنوان تلاشی ممتد در طول سال جا بیفتد؛ بلکه به این طریق بتوانیم در روزهای آتی دانشکده شاهد این باشیم که مریم‌های بعدی با مشکلات کم‌تری به مراتب بالای علمی و پژوهشی دست پیدا می‌کنند.